



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مطلق و مقید  
موضوع جزئی: الفاظ مطلق - ۱. اسم جنس - اقوال درباره موضوع له اسم جنس -  
اعتبارات ماهیت  
سال چهاردهم  
تاریخ: ۱۹ مهر ۱۴۰۱  
مصادف با: ۱۴ ربیع الاول ۱۴۴۴  
جلسه: ۵

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث در برخی از الفاظی بود که به عنوان مصادیق مطلق در کتاب‌های اصولی از آنها سخن به میان آمده است.

#### ۱. اسم جنس

در مورد اسم جنس و اینکه موضوع له در اسم جنس چیست اختلاف واقع شده است:

#### اقوال

۱. مشهور: اسم جنس وضع شده برای ماهیت لابشرط قسمی، یا به تعبیر دیگر طبیعتی که در آن عدم لحاظ چیزی، لحاظ شده است، طبیعت مقید به عدم قید، طبیعتی که در آن این مسئله لحاظ شده که مقید به هیچ قیدی نیست، عدم لحاظ شیء در آن لحاظ شده که از آن تعبیر می‌کنند به ماهیت لابشرط قسمی، مثلاً رجل وضع شده برای طبیعت رجل، لابشرط از علم و غیر آن، کتابت و غیر آن، لابشرط از امور و اشیاء، یعنی بود و نبود و وجود و عدم آن شیء و آن قید در آن یکسان است..

۲. محقق خراسانی: ایشان معتقد است اسم جنس وضع شده برای ماهیت مهمله. یعنی طبیعت و ماهیت بدون اینکه حتی لحاظ عدم لحاظ در آن شده باشد. اساساً ایشان به مشهور اشکال کرده که این تعریفی که شما از موضوع له اسم جنس ارائه دادید درست نیست و باید بگویید موضوع له اسم جنس ماهیت مهمله است.

۳. محقق اصفهانی: ایشان به نحو دیگری موضوع له را بیان کرده و می‌گویند: موضوع له نفس المعنی است، نه معنای مطلق به ما هو مطلق، بلکه وجب لحاظه مطلقاً تسریهً للوضع علی الافراد، حال تفات‌های اینها را بعداً اشاره می‌کنیم.

۴. امام خمینی: موضوع له اسم جنس ذات المعنی است و هیچ یک از این امور نه ماهیت لابشرط قسمی، نه ماهیت به نحوی که محقق اصفهانی می‌گویند، اما اینکه آنچه که ایشان می‌گویند همان است که محقق خراسانی گفته است یا تفاوت دارد؟ این را بعداً بیان خواهیم کرد.

۵. بعضی دیگر: موضوع له اسم جنس ماهیت بشرط شیء است. ماهیت بشرط شیء یعنی ماهیت بشرط الارسال، رجل وضع شده برای طبیعت و ماهیت رجل منتهی بشرط الارسال، بشرط السریان که این طبیعت در افراد و مصادیق سریان داشته باشد و ساری باشد.

اجمالاً پنج نظر را ذکر کردیم و هنوز توضیح ندادیم که این انظار چه تفاوت‌هایی دارند و چرا مثلاً محقق خراسانی از تعریف مشهور عدول کرده، تعریف مشهور را رد کرده و آن تعریف آخر و اینکه موضوع له اسم جنس ماهیت بشرط شیء است را نفی کرده و تعریف دیگری ذکر کرده است و چرا امام خمینی نظر دیگری اینجا بیان کرده‌اند که اینها را باید توضیح دهیم.

### اعتبارات ماهیت

شما اینجا مواجه شدید با چند اصطلاح؛ ۱. ماهیت لابشرط قسمی؛ ۲. ماهیت بشرط شیء؛ ۳. ماهیت مهمله؛ برای اینکه این تفاوت‌ها آشکار شود یک بحث کوتاه و مختصری درباره اعتبارات ماهیت لازم است مطرح شود.

اصل بحث اعتبارات ماهیت از فلسفه شروع و آغاز شده، سپس در علم اصول با یک تغییراتی مواجه شده. من آنچه که در فلسفه مطرح شده و بعد به علم اصول راه پیدا کرده و بعد نظری که امام خمینی اینجا مطرح کردند، را ذکر می‌کنم و سپس می‌آییم سر بحث خودمان تا ببینیم محقق خراسانی چه فرمودند و چرا تعریف مشهور را نفی کردند و انظار دیگر را بررسی کنیم و آنگاه ببینیم حق در مسئله چیست؟

سوال:

استاد: خود ماهیت در برابر وجود یعنی همان چیستی، می‌گویند هر موجودی متشکل از چیستی و هستی است، گرچه اینها دو جزء خارجی مستقل نیستند، ما در ذهنمان اینها را تفکیک می‌کنیم. انسان بودن زید از وجودش جدا نیست، این موجود که الان در خارج است یک هستی دارد که وجود است و این هستی یک مرز دارد که همان چیستی است. برای اینکه این مسئله روشن شود، مثال می‌زنیم به صفحه کاغذی که روی آن اشکال مختلف در آورده شده، مثل دایره، مربع، مستطیل، دوزنقه و مثلث، وقتی این کاغذ بر اساس آن اشکال بریده می‌شود یکی دایره می‌شود و دیگری مثلث و دیگری مربع ولی همه اینها کاغذ هستند و هیچ چیزی اضافه ندارند، این کاغذ است و آن هم کاغذ است، نه این کاغذتر است و نه آن حیث کاغذیش کمتر است، ولی آنچه که اینها را از هم جدا می‌کند آن مرزهای وجود و هستی است که اینها را تبدیل می‌کند به دایره و مثلث و مربع ... ، آن مرزها می‌شود ماهیت، دایره بودن ماهیت است که مثلاً اگر مرز اینچینی داشته باشد این وجود می‌شود دایره و الا همه کاغذ هستند، مربع و مثلث و مستطیل همه کاغذ هستند اما اسم یکی مثلث است و یکی دایره و مستطیل، اینها همه ماهیت اینها است، ماهیت چیزی زائد بر وجود نیست. همان حدی که شما برای وجود یک چیزی تعیین می‌کنید می‌شود ماهیت، چیستی و هستی.

به هر حال فلاسفه می‌گویند ماهیت بر سه قسم است:

۱. لابشرط ۲. بشرط شیء ۳. بشرط لا، یا به تعبیر دقیق‌تر اعتبارات ماهیت این سه اعتبار است. اینکه می‌گوییم اعتبارات ماهیت، یعنی ماهیت گاهی ملاحظه و تصور می‌شود در مقایسه با شیء دیگر، می‌بینیم آن شیء خارج از ذات ماهیت گاهی وجودش ضروری است که می‌شود ماهیت بشرط شیء، گاهی عدمش ضروری است که می‌شود ماهیت بشرط لا، گاهی وجود و عدمش یکسان است که می‌شود ماهیت لابشرط.

پس اعتبارات سه گانه ماهیت از اینجا پدید می‌آید که این ماهیت وقتی با یک امر خارج از ذاتش سنجدیده می‌شود آن امر خارج از ذات یک وقت بودنش ضروری است و یک وقت نبودنش لازم است و یک وقت بود و نبودش یکسان است، لذا یکی می‌شود ماهیت بشرط شیء و یکی می‌شود ماهیت بشرط لا و یکی می‌شود ماهیت لابشرط.

## اشکال

این ماهیتی که مقسم برای این سه قسم است آن چه ماهیتی است؟ بالاخره این سه قسم ماهیت بشرط شیء، ماهیت بشرط لا و ماهیت لابشرط، یک مقسم دارند، شما می‌گویید: الماهیه اما بشرط شیء و اما بشرط لا و اما لابشرط؛ این ماهیتی که مقسم است قهرا متفاوت با این اقسام سه گانه است، زیرا مقسم ضمن اینکه در اقسام حضور دارد اما در عین حال یک تفاوتی با آنها دارند. وقتی شما می‌گویید الکلمه اما اسم او فعل او حرف، این سه تا در کلمه بودن مشترکند، اما کلمه چیزی غیر از اسم است، عین اسم نیست، عین حرف نیست، عین فعل نیست، زیرا اقسام همان مقسمند به ضمیمه یک خصوصیات زائد. پس هم یک اتحادی بین اقسام و مقسم وجود دارد و در عین حال یک مغایرتی هم باید باشد. حال سوال این است که این ماهیتی که مقسم برای این اقسام سه گانه قرار گرفته چه ماهیتی است؟ آیا این ماهیت خودش لابشرط است، یا بشرط شیء است، یا بشرط لا است؟ هیچ کدام از اینها نمی‌تواند باشد، در عین حال که هر سه نیز می‌باشد، نه عین اقسام است و نه مغایر با اقسام. می‌توانیم بگوییم این هم همان لابشرط است، یعنی ماهیتی که مقسم قرار گرفته است، این هم لابشرط است. ولی اگر این لابشرط است چه فرقی با ماهیت لابشرط به عنوان یکی از اقسام دارد؟

## پاسخ

بین ماهیتی که مقسم قرار گرفته با آن ماهیتی که به عنوان قسم قرار گرفته فرق است. فرقی در این است که این ماهیتی که به عنوان مقسم در نظر گرفته شده، این یک ماهیتی است که به صورت کلی با امر خارج از ذاتش لحاظ شده. پس این ماهیت یک ماهیت ملحوظه است، لحاظ شده است، در مقابل ماهیتی که اصلا لحاظ نشده. کانه ما می‌گوییم الماهیه اما ملحوظه او غیر ملحوظه؛ ماهیت گاهی با امر خارج از ذاتش لحاظ نمی‌شود، گاهی با امر خارج از ذاتش لحاظ می‌شود.

اگر ماهیت با امر خارج از ذات لحاظ نشود، این می‌شود ماهیت مهمله، ماهیت لیسیده به اصطلاح، ماهیت من حیث هی لیست الا هی. وقتی ماهیت رجل را در نظر می‌گیرید و این را با هیچ امر خارج از ذاتش نمی‌سنجید که ببینید بود یا نبودش تأثیر دارد یا ندارد، این الماهیه من حیث هی لیست الا هی، به این می‌گویند ماهیت مهمله. پس ماهیت مهمله یعنی ماهیت غیر مقیسه، قیاس نشده با امر خارج از ذات، ماهیت لیسیده، ماهیتی که فقط خودش و خودش مورد توجه است، آن را با هیچ امر خارج از ذات نسنجیدیم تا ببینیم وجود یا عدم یا هیچکدام تأثیر دارد یا ندارد.

اما گاهی این ماهیت را با یک امر خارج از ذات می‌سنجیم، می‌گوییم این رجل نسبت به مثلا کتابت، که امر خارج از ذات رجل است، بلد بودن خواندن و نوشتن ربطی به ذات رجل ندارد، زن نیز می‌تواند اینطور باشد، رجولیت یک امر است، کتابت خارج از ذات رجولیت است، رجولیت ملاحظه می‌شود با قید کتابت؛ همین که پای لحاظ و سنجش و قیاس به میان می‌آید این می‌شود ماهیت ملحوظه، ماهیت لحاظ شده، این ماهیت لحاظ شده با امر خارج از ذات:

گاهی آن امر خارج از ذات، بودنش در ماهیت دخیل و ضروری است می‌شود ماهیت بشرط شیء؛

گاهی نبودنش برای این ماهیت و ذات ضروری است، می‌شود بشرط لا؛

گاهی آن شیء خارج از ذات، بودن و نبودنش برای این ماهیت یکسان است که می‌شود لابشرط.

پس آنچه مقسم برای این سه قسم قرار گرفته، ماهیت ملحوظه، ماهیت لحاظ شده است، این ماهیت لحاظ شده با امر خارج از ذات بر سه قسم است، گاهی آن امر خارج از ذات وجودش لازم است، گاهی عدمش لازم است و گاهی وجود و عدمش یکسان است. پس مقسم برای این سه قسم می‌شود ماهیت ملحوظه که به آن می‌گوییم لایشراط مقسمی؛ زیرا این هم لایشراط از آن قید است منتهی برای اینکه با قسمش اشتباه نشود که آن هم لایشراط است به یکی می‌گوییم لایشراط مقسمی و به دیگری می‌گوییم لایشراط قسمی.

پس مجموعاً ما پنج اصطلاح داریم، پنج قسم به یک معنا داریم؛ البته اینها اقسام نیستند، اعتبارات ماهیت هستند، این غیر از کلمه است که تقسیم می‌شود به اسم و فعل و حرف؛ آنجا سه صنف و سه قسم و سه نوع داریم، اما اینجا سه نوع ماهیت نداریم، ماهیت سه نوع اعتبار می‌شود و الا ماهیت یک چیز بیشتر نیست. این پنج اصطلاح عبارتند از:

۱. ماهیت مهمله: که عبارت است از ماهیتی که بنفسها و با قطع نظر از امر خارج از ذات و بدون لحاظ امر خارج از ذات، بدون مقایسه با امر خارج از ذات، خودش و خودش در نظر گرفته می‌شود.

۲. ماهیت لایشراط مقسمی: که عبارت است از ماهیت اذا لوحظت الی امر خارج عنها؛ همین که پای لحاظ و قیاس با امر خارج از ذات به میان بیاید این می‌شود ماهیت ملحوظه.

حال بعد از لحاظ با خارج می‌گوییم، خود این ماهیتی که لحاظ می‌شود با امر خارج از ذاتش که ما به آن می‌گوییم لایشراط مقسمی بر سه قسم است و سه نوع می‌تواند اعتبار شود این ماهیت لحاظ شده با امر خارج از ذات: یک وقت نگاه می‌کنیم که آن امر وجودش برای این ضروری است می‌شود ماهیت بشرط شیء. یک وقت می‌بینیم عدمش برای این لازم است که می‌شود بشرط لا. یک وقت می‌بینیم وجود و عدمش یکسان است که می‌شود لایشراط قسمی.

پس پنج اصطلاح داریم: ۱. ماهیت مهمله؛ ۲. ماهیت لایشراط مقسمی که در لایشراط مقسمی فقط در مرحله قیاس و لحاظ ماهیت با امر خارج از ذات هستیم، می‌گوییم همین که ماهیت لحاظ می‌شود با امر خارج از ذات این می‌تواند به سه نحو اعتبار شود و برای اینکه این قسم یعنی این لایشراطی که مقسم است با آن لایشراطی که قسم است اشتباه نشود اسم یکی را می‌گذاریم ماهیت لایشراط مقسمی و اسم دیگری را می‌گذاریم ماهیت لایشراط قسمی.

مثالهایش نیز معلوم است، اربعه یک ماهیت دارد، یک وقت ماهیت عدد چهار را با هیچ امری نمی‌سنجیم و خودش و خودش را در نظر می‌گیریم می‌شود مهمله.

یک وقت این را با یک امر خارج از ذات می‌سنجیم، پای لحاظ که وسط می‌آید می‌شود ماهیت ملحوظه:

آن امر خارج از ذات یک وقت مثل زوجیت است که بودنش برای اربعه لازم است، پس اربعه نسبت به زوجیت می‌شود ماهیت بشرط شیء.

یک وقت اربعه را نسبت به فردیت در نظر می‌گیریم، فردیت نبودنش برای عدد چهار لازم است. پس اربعه نسبت به فردیت می‌شود بشرط لا.

یک وقت یک امری است بود و نبودش برای اربعه یکسان است، این می‌شود لایشراط.

محقق خراسانی که می‌گوید موضوع له اسم جنس عبارت است از ماهیت مهمله، الان برای شما روشن است، ایشان می‌گویند رجل وضع شده برای طبیعت رجل، یعنی این طبیعت در حالیکه اساسا با امر خارج از ذات لحاظ نشده.

مشهور که می‌گویند: اسم جنس وضع شده برای ماهیت لایشرط قسمی. یعنی رجل وضع شده برای طبیعت، این طبیعتی که قیود دیگر وجود و عدمشان در او یکسان است.

بعضی دیگر می‌گویند: اسم رجل وضع شده برای طبیعت بشرط ارسال، یعنی طبیعت بشرط شیء، ماهیت بشرط شیء.

محقق اصفهانی می‌گویند: این برای نفس المعنی وضع شده است ولی یک جمله دارد «ولکن وجب لحاظه مطلقا، تسریة للوضع الی الافراد» این باید لحاظ شود به وضع مطلق ولی اطلاق قید است، پس این می‌شود یک طبیعت بشرط شیء.

امام خمینی می‌گویند: ذات المعنا بدون هیچ لحاظی. این می‌شود مثل ماهیت مهمله، آیا نظر امام خمینی با نظر محقق خراسانی یکی است یا فرق دارد؟ اینها را باید بررسی کنیم.

پس این اصطلاحاتی که آقایان گفتند معلوم شد و باید بررسی کنیم در بین اینها حق کدام است.

### **بحث جلسه آینده**

قبل از آن یک نکته‌ای امام خمینی در رابطه با اعتبارات ماهیت فرمودند که تصریح می‌کنند ولم ار المصرح به، من ندیدم کسی به این تصریح کرده باشد، کانه نکته‌ای است که خود ایشان به آن رسیده است.

«والحمد لله رب العالمین»